

علی، ملقب به «صاحب وجود خراسان»، سپهسالار نصر بن احمد سامانی (حک ۳۰۱-۳۳۱ ق/ ۹۱۴-۹۴۳ م) بود که از نبردهای متعدد با دشمنان امیر سامانی پیروز به درآمد و به دولت او اقتدار و ثبات بخشید (نرشخی، ۱۱۱-۱۱۲؛ گردیزی، ۱۹۲، ۳۳۰-۳۳۱، ۳۳۴؛ ابن اثیر، ۸۰/۸، ۸۷، ۱۱۹-۱۲۰؛ هروی، ۲۵۴ بی؛ نفیسی، ۸-۷).

فرزندان حمویه نیز در دستگاه سامانی صاحب مناصب و دارای نفوذ بودند؛ چنان که احمد بن حمویه وزیر اسماعیل بن احمد، امیرزاده سامانی و برادر نصر بن احمد بود (گردیزی، ۳۳۹-۳۴۱؛ هروی، ۳۴۶-۳۴۸) و علی بن حمویه نیز در درگیریهای نظامی در سیستان در ۲۹۸ ق نقش اساسی داشت (تاریخ ...، ۲۸۹؛ هروی، ۲۵۵).

پس از اینها، در سده‌های ۵ و ۶ ق/ ۱۱ و ۱۲ م نام دو برادر، یعنی سعدالدین ابو عبدالله محمد بن حمویه (د ۵۳۰ ق/ ۱۱۳۶ م) مشهور به شیخ الاسلام، و ابوسعید عبدالصمد بن حمویه جوینی (د ۵۲۷ ق) در منابع به چشم می‌آید که از صوفیان نامدار عصر خود به شمار می‌آمدند. مورخان ابو عبدالله محمد را نیای خاندانی دانسته‌اند که در سالهای بعد به شام و مصر رفتند و در تصوف آنجا، با عهده‌دار شدن منصب شیخ‌الشیوخی و اداره خانقاهها و اوقاف نقش مهمی ایفا کردند افزون بر این، فرزندان این خاندان نیز به تدریج به دولت ایوبیان راه یافتند و مناصب مهمی را عهده‌دار شدند (مقریزی، همانجا؛ ذهبی، سیر ...، ۵۹۸/۱۹، العیر، ۴۳۸/۲؛ ابن عماد، ۱۵۶/۶)، به این ترتیب، پسر سعدالدین ابو عبدالله محمد، یعنی ابوالحسن علی بن محمد، با یکی از دختران عموی خود ابوسعید عبدالصمد ازدواج کرد و صاحب پسرانی شد که یکی از آنان به نام عمادالدین ابوالفتح عمر (د ۵۷۷ ق/ ۱۱۸۷ م) از خراسان به دمشق رفت و در آنجا استقرار یافت و به منصب شیخ‌الشیوخی شام رسید. فرزندان و نوادگان وی نیز به نوبه خود از چهره‌های شاخص شام و عهده‌دار مناصب مهمی چون فرماندهی لشکر، مشاور سلطان و جز اینها در دولت ایوبیان بودند (نک: دنباله مقاله).

جز اینها، یکی دیگر از پسران ابوالحسن علی بن محمد، به نام جمال‌الدین ابوبکر، پدر بزرگ صوفی نامدار سده ۷ ق/ ۱۳ م، سعدالدین محمد حموی (د ۶۴۹ ق/ ۱۲۵۷ م؛ برای شرح زندگی، آثار و اقوال سعدالدین محمد حمویه نک: ۵ م) بود و به این ترتیب، شاخه دیگری از این خاندان را به وجود آورد که سعدالدین حموی و پسر او، صدرالدین ابراهیم (د ۷۲۲ ق/ ۱۳۲۲ م) از آن برخاستند. در اینجا شجره‌نامه‌ای از این خاندان، که در ادامه مقاله به شرح احوال ۸ تن از آنان پرداخته می‌شود، آماده است:

تسلیم شدند (ابن فضلان، ۷۵؛ ابن اثیر، ۱۲۴/۸-۱۲۵؛ ابن اسفندیار، ۲۷۸/۱؛ میرخواند، ۴۷/۴). گویا حمویه در این دوران علاوه بر سپهسالاری خراسان، از طرف امیر نصر حاکم نیشابور هم بود (نک: مقدسی، ۲۳۸؛ خواندمیر، ۳۵۸/۲؛ میرخواند، ۴۷/۴-۴۲).

هرچند تعالی به گونه‌ای مبالغه‌آمیز از ۴۰ نبرد فاتحانه حمویه یاد کرده، با این حال وی را به عنوان فردی عادل و خیر ستوده است (۴۳۷/۴). نیز به سبب نقش مؤثر او در حوادث حساس بوده است که به گفته نرشخی (ص ۱۲۰) وی را «صاحب وجود خراسان خواندندی».

گفتنی است که پسر حمویه، احمد، و نیز نوه‌اش ابوالفضل بن احمد نیز پس از او نقش مهمی در بسیاری از حوادث بعدی خاندان سامانی ایفا کردند.

مآخذ: ابن اثیر، الکامل؛ ابن اسفندیار، محمد، تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۰ ش؛ ابن فضلان، احمد، رساله، به کوشش سامی دهان، دمشق، ۱۴۰۹ ق/ ۱۹۸۸ م؛ تعالی، عبدالملک، بیمة الدرر، به کوشش محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۶۶ ق/ ۱۹۴۷ م؛ حاکم نیشابوری، محمد، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ خواندمیر، غیاث‌الدین، حبیب‌السیر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ گردیزی، عبدالحی، زین الاخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ مقدسی، محمد، احسن التقاسیم، به کوشش محمد مخزوم، بیروت، ۱۴۰۸ ق؛ منهاج سراج، عثمان، طبقات ناصری، به کوشش عبدالحی حبیبی، کابل، ۱۳۴۲ ش؛ میرخواند، محمد، روضة الصفاء، تهران، ۱۳۳۹ ش؛ نرشخی، محمد، تاریخ بخارا، ترجمه احمد بن محمد نصر قباوی، تلخیص محمد بن زفر، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

عبدالحمید مرادی

حمویه، خاندان، یا خاندان حموی، خاندانی شافعی‌مذهب، فرهیخته، اهل حدیث، فقه و تصوف که در سده ۴ ق از خراسان برخاستند و در سده‌های بعد، اعضای از آن به شام و مصر رفتند و در آنجا صاحب جایگاهی بلند و نفوذ فراوان شدند.

خاندان حموی در اصل در روستای بحرآباد (بحیرآباد) جوین، از توابع نیشابور ساکن بودند و به همین سبب، به جوینی نیز شهرت داشتند. درباره‌ی واژه حمویه (حموی و گاه حموی) - که نام برخی از ایشان و نسبت خانوادگی آنان است - از دیرباز دیدگاه‌های متفاوتی ابراز شده است (برای نمونه، نک: اسنوی، ۴۵۵/۱)، اما محققان معاصر بر این باورند که این واژه تخفیف یافته نام احمد است، چنان که در متون گذشته نامهایی چون محمویه (مخفف محمد)، زکرویه (مخفف زکریا)، شعبویه (مخفف شعبیب) و جز آنها نیز دیده می‌شود (نک: نفیسی، ۸-۱۰).

مقریزی اصل این خاندان را به شخصی به نام حمویه بن علی، از نوادگان رزم بن یونان، یکی از فرماندهان انوشیروان می‌رساند (۲۰۳/۲). شواهد تاریخی نشان از آن دارد که ابوجعفر حمویه بن

معیشت از بیت المال: ۱۰، موعظه: ۱۰، نزول در خانقاه: ۱۳، تفسیر بسم الله: ۱۳، مشغول شدن به سماع: ۱۱۰، بر مسند خلافت: ۱۲۳، فرق شعر اولیاء و متکلمان: ۶۱، ترغیب به سماع: ۱۰۸، حسد مریدان: ۱۰۸، ریاضت در طعام: ۱۰۴، مقام عاشقی: ۱۰۵، کتم کرامات: ۱۰۴، سماع در بازار: ۱۱۳، قطب: ۶۳، صحو و اثبات: ۶۳، عبودیت: ۵۸، مقام توحید: ۵۲، مقام اتحاد: ۵۲، فرق کرامات و معجزات: ۶۶، نماز بر جنازه: ۹۸، توبه از سوء رفتار: ۱۰۹، استغراق در نماز: ۳۵، توبه مریدان: ۱۰۹، تحصیل علوم رسمی: ۲۰، تقوی و ورع: ۳۶، افتخار به فقر: ۳۳، افطار: ۳۲، بی ارزشی شعر: ۶۰، سکر و استغراق: ۴۰، تدریس و موعظه: ۵۶، مجاهده و ریاضت: ۵۸، ترک ماسوی الله: ۳۳، حُسن خلق: ۷۱، سلوک: ۴۶، سماع به دستور شمس: ۵۶، شعور و وقوف: ۵۰، صوم باطنی: ۳۳، کثرت سماع: ۲۹، وجد: ۴۲، نهایت سلوک: ۶۳.

سرخسی، حامد بن فضل الله (قرن ۷)

۱۸۷. اعجوبه و محجوبه، تصحیح رضا سمیع زاده، تهران: آنا، ۱۳۸۱، ۳۲ + ۱۸۴ ص.

- مجموعه حکایات اخلاقی و ادبی است.

• فهرست

معدلت و انصاف: ۱۷، فی العدل والانصاف: ۲۲، عدل و انصاف: ۲۳، حلم و وقار: ۲۷، اقامت سیاست بعد از تفتیش و تفحص: ۳۷، شجاعت و رجولیت: ۴۵، شجاعت: ۴۵، شجاعت و مردانگی: ۴۹، سماحت و سخاوت: ۵۵، کرم و سخاوت: ۶۰، ثقت و امانت: ۶۵، منع رشک و حسد: ۷۱، مذمت حسد: ۷۱، کتمان سر از زنان: ۸۱، تجنّب از صحبت اسرار: ۹۱، ترک صحبت اسرار: ۹۱، قناعت و توکل: ۹۹.

سعدالدین حمویه، محمد بن مؤید (۵۸۶ - ۶۵۰ ق)

۱۸۸. المصباح فی التصوف، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران: مولی، ۱۳۶۲، ۲۲۲ ص، وزیری.

- مجموعه تأویلات عرفانی درباره حروف و برخی مسائل مهم عرفان، مانند نبوت و ولایت با استناد به آیات و اقوال عرفاست.

بهاء الدین محمد الولد: ۱۰، در ذکر تاریخ ولادت و مدت عمر حضرت مولانا: ۱۹، در ذکر اساتید خرقة و تلقین و اصحاب صحبت: ۱۹، در ذکر مناقب حضرت خداوندگار: ۲۱، در علوم رسمی: ۲۶، مجاهده و ریاضات (ایشان): ۲۸، در صوم و مجاهده و جوع: ۳۱، صورت نماز حضرت ایشان: ۳۵، صورت تقوی و ورع بی نهایت حضرت ایشان: ۳۶، جذبات وصل و صفت عشق و وجد ایشان: ۳۸، بیان سکر و استغراق آن حضرت: ۴۰، سبب خوف و خشیت و رجا و بسط اولیای کمل در سلوک، و کلمات و سلوک مولانا در این قسم: ۴۶، صفت شعور و وقوف حضرت خداوندگار: ۵۰، در ذکر صفات توحید و مقام اتحاد که اقطاب را حاصل می شود و فرق میان هر دو: ۵۱، بیان سبب سماع حضرت ایشان: ۵۶، مولانا و شعر: ۵۹، نهایت سلوک: ۶۳، کرامات اولیا و فرق آن با معجزات: ۶۶، کرامات مولانا: ۶۸، ذکر نقل حضرت خداوندگار: ۹۲، در ذکر اصحاب و خلفای خداوندگار: ۱۰۱، اول، سید برهان الدین محقق الترمذی: ۱۰۱، ذکر ثانی، شمس تبریزی: ۱۰۴، ذکر ثالث، شیخ صلاح الدین زرکوب: ۱۱۳، ذکر رابع، در خلافت حضرت چلبی: ۱۱۸، ذکر خلافت حضرت سلطان ولد: ۱۲۴، ذکر حضرت چلبی عارف: ۱۲۷، ذکر بعد، چلبی شمس الدین عباد و صلاح الدین امیر زاهد و حسلام الدین سلطان واجد: ۱۲۸، ذکر خلفا و اصحاب و رؤسای مریدان: ۱۲۸، تعلیقات: ۱۳۱، فهرست آیات: ۱۹۷، فهرست احادیث: ۱۹۹.

• نمایه

اتحاد: ۵۱، اسلام: ۳۲، اولیای کامل: ۶۶، احتراز از اظهار کرامت: ۶۶، اظهار کرامت: ۶۶، اولیای مستور: ۲۴، اولیاء الله: ۲۳، مظاهر صفت حق: ۲۳، مشارب مختلف: ۲۵، آموزش معارف: ۱۰۲، مشاهده کمال مولانا: ۱۰۳، ملاقات با سهروردی: ۱۰۲، تقوی: ۳۶، توحید: ۵۱، توحید و چرخ زدن: ۵۸، جذبیه: ۳۸، بی اعتنائی به کرامات: ۶۶، جهیدن و پا کوفتن: ۵۸، ادب: ۱۲۱، از هوش رفتن: ۱۲۲، تقریر حقایق: ۱۲۲، تألیف مثنوی: ۱۱۹، پرهیزکاری: ۱۲۱، خلافت پس از مولانا: ۱۲۳، عنایت مولانا: ۱۲۱، خلیفه مولانا: ۱۱۹، کلمات و غزلیات چلبی: ۱۲۷، کدورت با شمس: ۱۱۱، مقام حلاج در عاشقی: ۱۰۵، خوف: ۴۷، خوف و خشیت: ۴۶، رجا و بسط: ۴۶، اولیای کمل: ۴۶، دست افشاندن: ۵۸، رجا: ۴۷، نعره ها بر منبر: ۱۰، اسناد خرقة: ۹.

فرهنگ آثار عرفان اسلامی: راه‌نمای موضوعات و مضامین، گردآوری سیدرضا باقریان موحد، با همکاری احمد

سعدالدین جباوی ← سعیدیه

سعدالدین حموی، از علما و عرفای خراسان در قرن هفتم. به سعدالدین حمویه نیز شهرت داشته است. ذهبی (۱۹۶۲، ج ۱، ص ۲۵۰) نام وی را به صورت حمویه آورده است. حمویه، جد سعدالدین، است که با چهار واسطه نسبش به خواجه عبدالله انصاری* می‌رسد. این خاندان گاه خود را، به اعتبار نام جدشان، حمویی نیز می‌نامیدند (سمعانی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۶۸؛ نسیم ← نفیسی، ص ۶). یکی از اشخاص شناخته شده خاندان سعدالدین، ابوعبدالله محمدبن حمویه جوینی (متوفی ۵۳۰) است (سمعانی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶)، که از عرفا و علما و مؤلف کتاب سلوة الطالبین و از مریدان ابوالحسن بستی* و صاحب خانقاهی در بحرآباد جوین بود (همانجا؛ جامی، ص ۴۱۷؛ نیز ← نفیسی، ص ۶۷). برای دیگر مشاهیر این خاندان ← نفیسی، ص ۱۰-۱۵). درباره سعدالدین اطلاعات پراکنده‌ای در منابع هست، اما کامل‌ترین و دقیق‌ترین شرح حال او در رساله مرادالمیریدین اثر غیاث‌الدین ابوالفتح هبة‌الله، از نوادگان سعدالدین، آمده است (دانش‌پژوه، ص ۳۰۰).

سعدالدین در ۵۸۶ و احتمالاً در بحرآباد به دنیا آمد (خوافی، ج ۲، ص ۷۴۵؛ سعدالدین حموی، مقدمه مایل هروی، ص ۱۲). وی در جوانی برای دیدار با مشایخ بزرگ و نیز ریاضت و مجاهدت به جبل قاسیون در دمشق رفت (نفیسی، ص ۱۵). او نخست مرید پسر عمویش صدرالدین محمدبن عمر حمویه (متوفی ۶۱۷)، از مشایخ برجسته آن عصر، شد و از او خرقه گرفت (شبکی، ج ۸، ص ۹۶-۹۷؛ خوافی، ج ۲، ص ۷۷۰؛ نیز ← نفیسی، همانجا).

مرشد دیگر سعدالدین، نجم‌الدین کبری* (متوفی ۶۱۰ یا ۶۱۸) است که هرچند مدت کوتاهی نزد وی بود، عمده شهرت سعدالدین به واسطه شاگردی نزد وی است (← جامی، ص ۴۳۱؛ زرین‌کوب، ص ۱۱۲). موقعیت علمی و عرفانی سعدالدین و حیثیت خانوادگی حموی نیز در نشر و رواج طریقه نجم‌الدین کبری در خراسان و حتی همام و عراق بسیار مؤثر بود (زرین‌کوب، همانجا).

سعدالدین در ایران به ولایات خراسان، خوارزم، طبرستان و شهرها و نواحی مشهور جهان اسلام، مانند عراق، دیاربکر،

منابع: محمدطاهر بروسلی، عثمانلی مؤلفلری، استانبول ۱۳۳۳-۱۳۴۲؛ ابراهیم پیجوی، تاریخ پیجوی، استانبول ۱۲۸۱-۱۲۸۳؛ محمد ثریا، سجل عثمانی، استانبول ۱۳۰۸-۱۳۱۵ / ۱۸۹۰-۱۸۹۷، چاپ انست انگلستان ۱۹۷۱؛ مصطفی‌بن عبدالله حاجی خلیفه، فدلکة اقوال الاخیار فی علم التاریخ و الاخیار (فدلکة التواریک): تاریخ ملوک آل عثمان، چاپ سید محمد سید، آنکارا ۲۰۰۹؛ احمد رفعت، دوحة المشایخ، استانبول ۱۹۷۸؛ احمد رفیق، عالم‌الر و صنعتکارلر، استانبول ۱۹۲۴؛ محمدبن حسنجان سعدالدین افندی، تاج‌التواریک، [استانبول] ۱۲۷۹-۱۲۸۰؛ صولاق‌زاده محمد همدی، صولاق‌زاده تاریخی، استانبول ۱۲۹۷؛ عطاءالله‌بن یحیی عطای، حدائق‌الحقائق فی تکملة الشقائق، در شقائق نعمانیه و ذیللری، چاپ عبدالقادر اوزجان، استانبول: دارالدعوة، ۱۹۸۹؛ مصطفی عالی افندی، مناقب هنروران، استانبول ۱۹۲۶؛ مصطفی نعیم، تاریخ نعیم، [استانبول] ۱۲۸۱-۱۲۸۳؛

Erhan Afyoncu, *Tarziyat öncesi Osmanlı tarihi araştırma rehberi*, İstanbul 2009; Ahmet Akgün, "Şeyhülislam Hoca-zade Mehmed Efendi ve eseri İbtihâcû't-tevârih", *Balıkesir Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü dergisi*, vol. 1, no. 2 (1998); Abdülkadir Altunsu, *Osmanlı şeyhülislamları*, Ankara 1972; Franz Babinger, *Osmanlı tarih yazarları ve eserleri*, tr. Coşkun Üçok, Ankara 1982; M. Orhan Bayrak, *'Osmanlı tarihi' yazarları*, İstanbul 2002; Abdurrahman Daş, "Osmanlılarda münşeât geleneği: Hoca Sadeddin Efendi'nin hayatı, eserleri ve münşeâtı", doktora tezi, Ankara Üniversitesi, 2003; *Eİr.*, s.v. "Historiography. XIV: the Ottoman Empire" (by Sara Nur Yıldız); Mehmet İpşirli, "Osmanlı tarih yazıcılığı", in *Osmanlı*, ed. Güler Eren, vol. 8, Ankara: Yeni Türkiye Yayınları, 1999; *İA*, s.v. "Sa'd-ed-Din" (by Şerafettin Turan); Akdes Nimet Kurat, "Hoca Sâdeddin Efendinin Türk - İngiliz münasebetlerinin tesisi ve gelişmesindeki rolü", in *60. doğum yılı münasebetiyle: Fuad Köprülü armağanı*, ed. Fuad Köprülü, İstanbul: Osman Yalçın Matbaası, 1953; İlber Ortaylı, *Ottoman studies*, İstanbul 2004; Necdet Öztürk, "Osmanlılar'da tarih yazıcılığı üzerine", in *Osmanlı*, ibid; Muḥammad b. Ḥasan dġān Şa'd al-Dīn Efendi, "Hoca Sa'deddin Efendi'nin *Selim-name'si*", ed. Ahmet Uğur, *İslam İlimler Enstitüsü dergisi*, no. 4 (1980); Ramazan Şeşen, *Müslümanlarda tarih-coğrafya yazıcılığı*, İstanbul 1998; Şefâettin Severcan, "Hoca Sadeddin Efendi ve tarihçiliğimizdeki yeri", *Erciyes*

NECMEDDİN-İ KÜBRA

İBNÜ'L-ARABİ, MUH-
YİDDİN

HAMEVİ, SAOEDDİN

SAOEDDİN KONEVİ

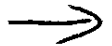
ELALEDDİN İ RŪMİ

655. HAMMŪYEH, Sa'd al-Dīn, *al-Miṣbāh fī'l-Taṣawwuf*, (texte persan), éd. N. M. Heravi, Téhéran, Mowlā, 1362/1984, 222 p.
[La clef de la mystique.]

Ayant connu l'enseignement de deux des plus grands maîtres de son époque, Najm al-

633

4



على رضا قره بلوط، معجم المخطوطات الموجودة في مكتبات استانبول
و أناطولي، الجزء الثالث، ص.

ISAM 141629 [y.y., t.y.]

s. 1316

15 MAYIS 2006

FIG

شع حديث كنت كنت

لياليه، سرر، نو: 3909
Bilgi sayar kaydında 8000 sayar!

المصباح في التصوف

Kontrol
kontrol

أياصوفيه - 3832
var

Canillah 1561
var

أدعية عبد الدين

؟
لو

أياصوفيه - 4819

Bahar ile mektupları

لياليه، بغداد لروهي (2023)

80-82 (var)

4346 - محمد بن المؤيد بن أبي بكر محمد ابن حمويه سعد

الدين الحموي الجويني الصوفي المتوفى بخراسان سنة
1252/650

(أنظر: كاتب جلي كشف الظنون 980، 1612؛ البغدادي
ذيل كشف الظنون 166/1، 17/2، 19؛ البغدادي هدية
العارفين 124/2؛ كحالة معجم المؤلفين 70/12)

من تصانيفه:

1 - بحر المعاني - في التصوف ✓

كوبريلي رقم 706 ورقة 92؛

2 - رسالة السير والطير - في التصوف

متحف مولانا 14/5020 ورقة 81-80، 866 هـ؛

3 - سجنجل الأرواح ونقوش الألواح - في التصوف ✓

تاريخ التأليف 630 هـ فاتح رقم 2645 ورقة 72-23؛

4 - كشف الغطاء ودفع الحجاب - في التصوف

حالت أفندي مجموعة رقم 2/766؛ ولي الدين أفندي مجموعة
رقم 7/1826؛

5 - كشف المحجوب - في الصوف

متحف مولانا رقم 2/1639 ورقة 60-57؛

6 - محبوب الخمين ومطلوب الواصلين - في التصوف والأخلاق
والآداب (ف)

بازييد رقم 1396 ورقة 74؛ فاتح رقم 2785؛ أياصوفيا

رقم 2057؛ نورعثمانيه رقم 2577؛ حالت أفندي ملحق

رقم 15؛ بكي جامع رقم 726؛ مراديه رقم 1224 جزء 2

ورقة 174؛ 727 هـ؛ أورخان غازي رقم 638 ورقة

301، 753 هـ؛

7 - محبوب القلوب - في التصوف

أحمد ثالث رقم 1418 ورقة 295، 716 هـ مراديه رقم

1224 جزء 2 ورقة 174، 727 هـ

8 - مقالات في التصوف

كوبريلي رقم 2/706 ورقة 121-93، 733 هـ

معنی کوشش کردن با رنج و تعب. و از باب جَهْدٌ يَجْهَدُ به معنی سخت و دشوار شدن و جهاد از مصدر جُهْدٌ به معنی توان و طاقت.

جهاد در اصطلاح فقه، به معنای جنگ با دشمنان دین است، قبل از بیان معنای دقیق اصطلاحی، اجمالاً باید دانست که جهاد از واجبات اسلامی است و دلیل بر وجوب، علاوه بر اجماع (مبسوط، شیخ طوسی، ۱/۲) آیات شریفه ذیل است: «كُنِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ» (بقره، ۲۱۶) جنگ بر شما واجب است. گرچه ناگوار است برای شما. و «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه، ۶). هر جا که مشرکین را یافتید، آنها را بکشید و نیز سوره نساء آیات ۷۳ و ۷۴ و ۹۵ و ۹۷ و سوره توبه آیات ۲۹، ۴۱، ۷۴ و سوره محمد آیه ۴ و سوره انفال آیه ۶۶ و بسیاری آیات دیگر.

جهاد واجب کفائی، اگر عده لازم برای جنگ آماده شدند، وجوب جهاد از دیگران ساقط می شود و دلیل آن اجماع است (مبسوط، ۲/۲، جواهر، ۹/۲۱) ولی اگر امام به شخص معینی امر به جهاد کند، بر آن شخص، واجب عینی می شود (پیشین، ۱۴، شرح لعمه، ۳۸۰/۱۲) و اگر کسی جهاد را با نذر یا قسم یا اجاره بر خود واجب کرده باشد، برای او واجب عینی می شود (همان مأخذ).

هدف جهاد، در فرهنگ اسلام جهاد به منظور کشورگشائی و یا سلطه جوئی و یا موجب علل و عوامل اقتصادی از قبیل تهیه مواد خام و یا تهیه بازار برای فروش کالا نیست، بلکه به منظور إِعْلَاءِ كَلِمَةِ حَقِّ است. قرآن این هدف را چنین ترسیم می کند: «الَّذِينَ إِذْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج، ۴۱)، آنانکه اگر پیروز شده و به آنها اقتدار و امکانات دهیم، نماز را برپا می دارند و زکوة می دهند و امر به خوبی و نهی از بدی می کنند و سرانجام امور برای خداست. فقها عموماً در مقام تعریف جهاد و بیان ماهیت آن از نظر فقه اسلامی همیشه دو جمله: «إِعْلَاءُ كَلِمَةِ الْإِسْلَامِ» و «إِقَامَةُ شَعَائِرِ الْإِيمَانِ» را ذکر کرده اند (جواهر، ۳/۲۱ و دیگر مأخذ فقهی). گوئی که از نظر فقهای اسلامی جنگی که به منظور إِعْلَاءِ كَلِمَةِ اسلام و اشاعه توحید و اقامه شعائر ایمان نباشد اصولاً جهاد نیست. گاهی جنگ به منظور دفاع واجب است ولی چنین جنگی جهاد نیست. در هر صورت از نظر فقه اسلامی، جنگ اگر به منظور إِعْلَاءِ كَلِمَةِ حَقِّ و یا به منظور دفاع از مسلمین نباشد و صرفاً به منظورهای اقتصادی و یا سلطه جوئی انجام گیرد، حرام است.

معنای اصطلاحی جهاد، جهاد اصطلاحاً در سه معنی استعمال شده است: (۱) معنای عام، هر کوششی که در راه إِعْلَاءِ كَلِمَةِ حَقِّ انجام گیرد چه نظامی یا غیر نظامی؛ (۲) معنای خاص، کوشش نظامی در راه إِعْلَاءِ كَلِمَةِ حَقِّ جنبه دفاعی داشته باشد یا جنبه اولیه یعنی ابتدائی؛ معنای اخص، کوشش نظامی در راه إِعْلَاءِ

روضات الجنات، ۱/۱۷۶؛ الاحتیاق الراهنة، ۴؛ ریحانة الادب، ۷۵/۲؛ شذالازار، ۴۵۹؛ الغدير، ۱۱۴/۱؛ فهرست اهدائی مشکوة دانشگاه تهران، ۱۴۴۰۱۵؛ الکنی واللقاب، ۱۹۶/۲؛ فرهنگ بزرگان اسلام، ۱۷؛ معجم المؤلفین، ۸۹/۱. شهیدی صالحی

Sodeddin-i Hamvaye

جوینی حموی (= جوینی خراسانی)، شیخ سعدالدین محمد (۵۶۸-۶۵۰ یا ۶۵۸ ق) فرزند ابی بکر مؤید بحرآبادی خراسانی، از عرفای صوفیه، حکیم متأله. پس از اخذ علوم اسلامی و فنون ادب نزد علمای خراسان به عرفان و تصوف روی آورد و از اصحاب نجم الدین کبری (شهید ۶۱۸ ق) و شهاب الدین عمر سهروردی می باشد و نیز از مشایخ بسیاری در خراسان و عراق و خوارزم و بلاد شام کسب فیض نمود و به مقام علمی نائل گردید. وی پس از بیست و پنج سال اقامت در سفیح قاسیون و حمص بلاد شام، به خراسان بازگشت و کرسی تدریس و افاده و رهبری را در شام و خراسان به خود اختصاص داد و شاگردان شیعی بسیاری در حوزه او تربیت یافتند. از مشهورترین شاگردان وی عزیزالدین نسفی است. وی آثار و مؤلفات بسیاری از خود در علوم مختلف به ویژه در عرفان و تصوف باقی گذاشته است. از جمله مؤلفات وی محبوب القلوب شامل بر علم حروف و اشارات حروفیه که نصی است بر خلافت بلافضل امیرالمؤمنین علی (ع) و یازده فرزند او. نسخه ای از آن در کتابخانه چسترتی (شماره ۴۱۵۹) موجود است؛ کشف الغطاء و رفع الحجاب ضمن کتاب محبوب القلوب در آن کتابخانه نگاهداری می شود؛ سجنجل الارواح؛ بحر المعانی؛ سفینه الابرار فی لبح الاسرار؛ سکینه الصالحین فی معرفه قواعد الیقین؛ محبوب المحبین و مطلوب الواصلین؛ علوم الحقیقه؛ المرقوع المصنوع؛ دیوان شعر که در قصیده ای از آن ضمن بیت زیر اشاره به ظهور حضرت قائم (عج) می کند:

إذا بلغ الزمان عقیب ضوم

بیسم الله فالمهدی قاما

جوینی ضمن مؤلفات خود می گوید معضلات خود را با توسل به حضرت حجت (عج) حل می کرده است.

منابع: الاعلام، ۱۲۰/۷؛ الانوار الساطعة، ۱۷۶؛ ایضاح المکنون، ۱۶۶/۱ به بعد؛ الذریعة، ۹-۴۴۷/۲ به بعد؛ شذرات الذهب، ۲۵۱/۵؛ العبر، ۸۳/۴؛ مجالس المؤمنین، ۷۵/۲؛ معجم المؤلفین، ۷۰/۱۲؛ نفحات الانس، ۲۷۷؛ هدیه الماروفین، ۱۲۴/۲؛ فرهنگ بزرگان اسلام، ۵۹۵.

شهیدی صالحی

جہات ثلاث ← مواد ثلاث

جهاد، ثلاثی مجرد از مصدر جَهْدٌ از باب جَهْدٌ يَجْهَدُ به

CLAUDE CAHEN

Membre de l'Institut
Professeur à la Sorbonne

LES PEUPLES MUSULMANS
DANS L'HISTOIRE MÉDIÉVALE

Hammeur, Sa'eddin

457-482

bt: Sa'eddin Hammeur

Türkiye Diyanet İşleri İslâm Ansikloidesi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	2436
Tasnif No. :	956.3 CAH.P

Ouvrage publié avec le concours de la Commission des Publications
de la Direction Générale des Relations Culturelles, Scientifiques et Techniques
et du Centre National de la Recherche Scientifique

DAMAS
1977

qui en désigne les membres d'un certain rang, qui n'en soit venu, semble-t-il, d'Ādharbāydjān (1). Naturellement il peut arriver qu'un nom d'origine référant à une ville ou à une province iranienne puisse désigner un Turc né là; mais les Turcs paraissent à cette époque rarement désignés ainsi, et aucun des originaires connus de ces lieux ne porte de nom qui puisse permettre d'assurer une ascendance turque.

Tout cela dans le détail peut rester insuffisant, et j'ai le premier conscience que ce que j'ai dit ne constitue que des sondages presque fortuits, avec sans doute de grosses lacunes. Tout de même une conclusion en pays turc, obvie; et même dans le Proche-Orient arabe les Persans ont joué un rôle plus grand que n'ont joué chez eux, une fois passés les lendemains de la conquête arabe, les originaires des pays sémitiques. Certes les invasions qui les ont assaillis y sont pour quelque chose, non pour tout. Musulmans, les Iraniens apprenaient l'arabe, les Arabes n'apprenaient pas le persan, d'où une difficulté plus grande d'adaptation. Faut-il faire intervenir des questions de tempérament, de natalité, d'économie? On ne peut sans doute ni éviter ces questions ni les résoudre. Il y a longtemps qu'on a dit, mais surtout pour l'époque classique ou dans le cadre de l'histoire turque, l'importance des Iraniens. Pas exactement sous la forme exposée ici. Qui le mérite peut-être aussi.

UNE SOURCE POUR L'HISTOIRE AYYŪBIDE:

LES MÉMOIRES
DE SA'D AL-DĪN IBN ḤAMAWIYA DJUWAYNĪ*

J'ai signalé brièvement il y a dix ans (1) que Sibṭ ibn al-Djawzī dans son *Mir'āt al-zamān* et surtout Dhahabī dans son *Tārīkh al-Islām* nous avaient conservé un certain nombre d'extraits d'une petite chronique, dont le reste s'est perdu, de Sa'd al-dīn ibn Ḥamawiya Djuwaynī. Ce n'était certainement une œuvre ni d'étendue considérable, ni de qualité hors ligne. Toutefois la personnalité de l'auteur, apparenté ou associé à plusieurs des hommes les plus marquants de sa génération, et le caractère de souvenirs personnels qu'ont les passages connus de sa chronique leur confère un certain intérêt. En les accompagnant des courtes indications d'histoire générale nécessaires pour les relier entre eux et les interpréter, on a groupé ici, comme pour reconstituer la trame d'une autobiographie, la traduction de tous ces extraits, dont la plupart peuvent intéresser aussi les historiens des Croisades non orientalistes. Quelques-uns de ces passages, donnés par Sibṭ ibn al-Djawzī, sont publiés dans l'édition en fac-similé du *Mir'āt al-zamān* par Jewett. Ceux qui proviennent de Dhahabī sont inédits, et paraîtront peut-être dans le cadre d'un travail plus étendu sur Dhahabī (2). L'examen des brouillons de ce dernier, conservés à Ste-Sophie, prouve que Sa'd al-dīn, dont les citations sont rajoutées en marge, ne lui a été connu qu'après l'achèvement de son œuvre, si bien qu'il ne lui a peut-être

* Publié dans le *Bulletin de la Faculté des Lettres de Strasbourg*, n° 7, 1950, 320-337.

(1) *La Syrie du nord à l'époque des Croisades*, Paris 1940, p. 63-64.

(2) Plutôt qu'aux folios d'un ms., je renvoie, pour Dhahabī, à l'année, en précisant quand la citation s'y trouve dans l'obituaire.

(1) Sur l'étymologie, mon article *Sur les traces des premiers akhis*, dans *Köprülü Armaghani*, 1953.

-Sadeddin Hammūṣī

charitable endowments of the Muslims. This brought about a revolt there, and the group had to resign (Ibn al-Fuwaṭī, 454-5). Then in *Djumādā* II 688/June 1289 he was made *ṣāhib diwān al-mamālik*, i.e. *wazīr*, by Arghūn; numerous sources confirm his administrative skill and abilities in general.

Bibliography: Rashīd al-Dīn, iii, ed. A.A. Alizade, Baku 1957, 208-10, 217-27; Ibn al-Fuwaṭī, *al-Hawādith al-djāmi'a fi 'l-mi'a al-sābi'a*, ed. Muṣṭafā Djawād, Baghdād 1351/1922, 457-64; Waṣṣāf, *Ta'rikh*, Bombay 1269/1852-3, ii, 235-45; 'Abd al-Muḥammad Ayatī, *Tahrir-i ta'rikh-i Waṣṣāf*, Tehran 1346/1967, 141-8; Bar Hebraeus, *Chronography*, ed. and tr. E.A. Wallis Budge, Oxford 1932, i, 484-91; Makrizī, *Sulūk*, ed. M.M. Ziada, Cairo 1936-9; W.J. Fischel, *Jews in the economic and political life of mediaeval Islam*, New York 1969, 90-117; idem, *Azarbaijan in Jewish history*, in *Proc. of the American Academy for Jewish Research*, xxii (1953), 6-11; J. von Hammer-Purgstall, *Geschichte der Ilchane in Persien 1220-1350*, repr. Amsterdam 1974, i, 382-8, 392-3, 395-6; Spuler, *Mongolen*², 84-5, 246-7, 286, 349; J. Richard, *La papauté et les missions d'Orient au moyen age XIII-XV^e siècles*, Rome 1977, 102-4.

(DOROTHEA KRAWULSKY)

SA'D AL-DAWLA [see ḤAMDĀNIDS].

SA'D AL-DĪN [see SA'DIYYA].

SA'D AL-DĪN AL-HAMMŪṢĪ (or al-Ḥamūṣī or al-Ḥamawī), MUḤAMMAD B. AL-MU'AYYAD ... b. Ham(m)ūy(a) (or Ḥamawayy or Ḥamawiyya) AL-DJUWAYNĪ, famous Sūfī *shaykh* of the first half of the 7th/13th century; second cousin of the influential *Awlād al-Shaykh* [q.v.] and of another Sa'd al-Dīn (b. Tādji al-Dīn, d. 674/1276); father of Ṣadr al-Dīn Ibrāhīm (644-722/1247-1322). Sa'd al-Dīn b. al-Mu'ayyad's contemporary Sibṭ Ibn al-Djawzī mentions (*Mir'āt al-zamān*, Chicago 1907, 525) that news of the *Shaykh*'s death in *Khurāsān* had reached him during the year 651, and that he is said to have died in 650 A.H. The latter year is accepted by many authorities, including Djāmi, who specifies that the *Shaykh* died on 10 *Dhu 'l-Hijj*dja 650/11 February 1253 aged 63 (*Nafahāt al-uns*, Tehran 1370 A.H.S., 431 ff.). However, according to the biography written around 750 A.H. by his great-grandson Ghīyāth al-Dīn (summarised by M.T. Dānišpazhūh in *Farhang-i Irānzamīn*, xiii [1344 A.H.S.], 298-310), as well as *Kh'wālī's Muḍjal-i Faṣīḥī* (Mashhad 1340 A.H.S., 268-9, 319), the precise dates for the *Shaykh*'s birth and death are 23 *Dhu 'l-Hijj*dja 586/12 January 1191 and 18 *Dhu 'l-Hijj*dja 649/3 March 1252, respectively. On the other hand, equally precise but different dates (15 *Djumādā* I 588 to 12 *Dhu 'l-Hijj*dja 649) are found in marginal notes of a manuscript dated 728 A.H. (Princeton, Garrett Collection, Mach no. 2753). Still other dates on record are mentioned by Köprülü-zāde Fu'ād, art. *Sa'd al-Dīn al-Ḥamawī* in *EP*.

Sa'd al-Dīn is primarily known in Sūfī history as a disciple of Naḍm al-Dīn al-Kubrā (d. 618/1221 in *Kh'wārazm*). Kubrā wrote an *udjāza* for him, and is said to have "brothered" him with Sayf al-Dīn al-Bākhārzi (d. 659/1261 or earlier in *Bukhārā*). A letter written to him by the latter may indeed indicate such ties with the then nascent Kubrawiyya; but hagiographic reports (such as *Manāqib-i Awhād al-Dīn-i Kirmānī*, Tehran 1347/1969, 96-105) suggesting similar ties to Kubrā's major disciple, Madjd al-Dīn al-Baghdādī (d. 3 *Djumādā* II 606/3 December 1209, for which date, see W. Shpall in *Folia Orientalia*, xxii [1981-4], 72), should be treated with caution. According to Ghīyāth al-Dīn's biography, Sa'd al-Dīn had

pursued theological studies in *Khurāsān* and, between 605 and 609 A.H., in *Kh'wārazm*; but he joined Kubrā only in 616 or 617 A.H., having in the meantime (A.H. 616 according to the *Muḍjal-i Faṣīḥī*) travelled to Damascus, where he received his formal initiation into Sūfism from his father's cousin, the *Shaykh* al-*Shuyūkh* Ṣadr al-Dīn Abu 'l-Ḥasan Muḥammad (d. 617/1220), and to Mecca, where he met Abū Ḥafṣ 'Umar al-Suhrawardī (d. 632/1234). Sa'd al-Dīn himself, as quoted by Ḥaydar al-Āmulī (*Kitāb Naṣṣ al-nuṣṣ*, Tehran-Paris 1975, 220-1), traced his Sūfī affiliation in two ways to Muḥammad b. Ḥamūya (d. 530/1135-6): (a) through direct spiritual association (in the way Muḥammad b. Ḥamūya himself was a "disciple of al-*Khidr*"); (b) through transmission of the *khirka* along the line of descent of the Syrian branch of his family (i.e. through Ṣadr al-Dīn Muḥammad).

In any case, some time after the Mongol sack of *Kh'wārazm*, Sa'd al-Dīn turned, again, to the Middle East, staying now for longer periods in Mecca and Damascus, and travelling widely until 640. During one of his stays in Damascus, he was undoubtedly in touch with Ibn 'Arabī (d. 638/1240) and his circle, although it would appear that his real contact was the disciple Ṣadr al-Dīn al-Kūnawī (d. 673/1274) rather than the master himself (cf. Sa'd al-Dīn-i Farghānī, *Mushārik al-darārī*, Mashhad 1357/1398, 128). Unlike Ibn 'Arabī, Sa'd al-Dīn evidently favoured the Sūfī practice of "listening to music" (*samā'*; cf. Mu'ayyid al-Dīn al-Djandī, *Sharḥ Fuṣūṣ al-ḥikam*, Mashhad 1361/1982, 107). Sibṭ Ibn al-Djawzī (*loc. cit.*) mentions that he lived with his followers on Mount *Kāsiyūn* and describes him as a holy man who shunned the rich, even his own cousins, despite great poverty, but says also that he enjoyed later in *Khurāsān* the favours of the "kings of the Tatars". The same source also points out that he spent the last week of his life by the tomb of Muḥammad b. Ḥamūya in *Bāhrābād* (near *Djuwayn*), and that he was buried there. According to Ghīyāth al-Dīn, he spent the last eight years of his life mainly in Āmul and various places in *Khurāsān*, including *Bāhrābād*, where he died during one of his visits.

It must have been during this last period in *Khurāsān* that 'Azīz-i Nasafī (d. ca. 700/1300) became his disciple. The latter, a prolific Persian author, popularised some of his master's esoteric ideas, particularly those concerning the unity of Being (*wahdat al-wuḍūd*) and the special status of the "saint" (*walī*). "Monistic" trends in Sa'd al-Dīn's thought were also noted by Dhahabī (*Al-Ibar*, Kuwait 1960, v, 206). His peculiar ideas about *walāya* bear a certain affinity to gnostic *Shrī*'ism, although he belonged, like the rest of his family, to the *Shāfi'ī madhhab*.

Unlike Nasafī's, Sa'd al-Dīn's works were reputedly "difficult" due to his penchant for "hurūfī" speculations. Nasafī, *Kashf al-ḥakā'ik*, Tehran 1344 *Sh.*/1965, 4, credits him with a total of 400 books, whereas Ghīyāth al-Dīn lists the titles of 32 otherwise unrecorded writings but mentions none of the works generally attributed to him (see e.g. Brockelmann, S II, 803). Among the latter, the Persian *Risālat al-Miṣbāḥ* has been published in 1983 with a useful introduction by N.M. Hirawī as *al-Miṣbāḥ fi 'l-taṣawwuf* (Tehran 1362/1403).

Bibliography (in addition to references in the article): Sa'd al-Dīn-i Nasafī, *Khānādān-i Sa'd al-Dīn-i Ḥamūy*. *Kundj-kāwihā-yi 'ilmī wa adabī*, Tehran 1329 A.H.S., 6-39; F. Meier, *Die Schriften des 'Aziz-i Nasafī*, in *WZKM*, lii (1953), 125-82; idem, *Die Fawā'id al-ḡamāl wa-fawā'id al-ḡalāl des Naḡm ad-dīn*

D 2 OCAK 1995

05 MART 2003

S

Sad al-Din al-Hammui
(d. 1276 A.D.)

Sad al-Din al-Hammui, Muhammad b. al-Mu'ayyad.... b. Hamawayh Al-Djuwayni was a famous Sufi *shaikh* of the first half of the 7th/13th century. He was a second cousin of the influential *Awlad al-Shaykh* and of another Sa'd al-Din (b. Tadj al-Din, d. 674/1276), father of Sadr al-Din Ibrahim (644-722/1247-1322). Sa'd al-Din b. al-Mu'ayyad's contemporary Sibt Ibn al-Djawzi mentions that news of the Shaykh's death in Khurasan had reached him during the year 651, and that he is said to have died in 650 A.H. The latter year is accepted by many authorities, including Djami, who specifies that the Shaykh died on 10 Dhu 'l-Hidjdja 650/11 February 1253 aged 63.

However, according to the biography written around 750 A.H. by his great-grandson Ghiyath al-Din as well as khafi's *Mudjmal-i Fasihi*, the precise dates for the Shaykh's birth and death are, 23 Dhu'l-Hidjdja 586/12 January 1191 and 18 Dhu'l-Hidjdja 649/3 March 1252, respectively. On the other hand, equally precise but different dates (15 Djumadal I 588 to 12 Dhu'l-Hidjdja 649) are found in marginal notes of a manuscript dated 728 A.H. Still other dates on record are mentioned by Kaprulu-zade Fu'ad, art. Sa'd al-Din al-Hamawi in EI.

Sa'd al-Din is primarily known in Sufi history as a disciple of Nadjm al-Din al-Kubra (d. 618/1221 in J. Khwarazm). Kubra wrote an idjaza for him, and is said to have brothered him with Sayf al-Din al-Bakharzi (d. 1659/1261

or earlier in Bukhara). A letter written to him by the latter may indeed indicate such ties with the then nascent Kubrawiyya; but hagiographic reports suggesting similar ties to Kubra's major disciple.

Madjd al-Din al-Baghdadi (d.3 Djumada II 606/3 December 1209, should be treated with caution. According to Ghiyath al-Din's biography. Sa'd al-Din had pursued theological studies in Khurasan and between 605 and 609 A.H. in Khwarazm; but he joined Kubra only in 616 or 617 A.H. having in the meantime (A.H. 616 according to the *Mudjmal-i Fasihi*) travelled to Damascus where he received his formal initiation into Sufism from his father's cousin, the Shaykh al-Shuyukh Sadr al-Din Abudl-Hasan Muhammad (d.617/1220) and to Mecca, where he met Abu Hafs Umar al-Suhrawardi (d.632/1234). Sa'd *al-Din himself* as quoted by Haydar al-Amuli, traced his Sufi affiliation in two ways to Muhammad b Hamuya (d.530/1135-6):

- (a) through direct spiritual association (in the way Muhammad b. Hamuya himself was a "disciple of al-*Khidr*");
- (b) through transmission of the *khirka* along the line of descent of the Syrian branch of his family (i.e. through Sadr al-Din Muhammad).

In any case, some time after the Mongol sack of Khwarazm, Sald al-Din turned, again to the middle east, staying now for longer periods in Mecca and Damascus and travelling widely until 640. During one of his stays in Damascus, he was undoubtedly in touch with Ibn Arabi (d. 638/1240) and his circle, although

ERU

205433

۱۹

Saadeddin Hamami
180101

لطائف التوحيد في غرائب التفريد

تأليف

سعدالدين حموي

(٦٤٩-٥٥٨٦ ق.)

به كوشش

بهرروز ایمانی

٤٥٦ - ٤٣٥

گنجینه بهارستان

(مجموعه ١٨ رساله در منطق، فلسفه، کلام و عرفان)

به کوشش علی اوجبی

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	205433
Tas. No:	080 GEN.B

25 Ocak 2014

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران ۱۳۷۹